

با طبع مالت چکنند دل که سازد ما شرط همه وقتی بنود لایق  
 کشتی ما دست دعا بر آورد و فریاد پنهانده خواندن که گفت  
 فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين انهم لم ينجوا  
 دست شمع چسبیده بجهت حاج را در وقت دعا بخواند  
 گاه کرم در غسل و له از رو سیم را حتی برسان <sup>بکشد</sup>  
 خوشتر جماعتی بر کبریا و انکه اینجا که تو خواهد ماند  
 خستی از سیم و خستی از کبریا آورده اند که در مصراعات  
 درویش داشت بقیه مال او تو انکه شدند جامها و کهن  
 بک او بدریند و خرد و سپا بریند هم در آنهفته دیدم  
 یکی را از ایشان بر باد پانی روان و غلامان در پی  
 او روان کفتم قطعه و به که مرده باز کردیدی تا چنان

بکشد

قیل و پیوند در میراث تحت تر بودی ما و ارشاد که کرم  
 خوش و ندها سابقه نمر فشی که بود استیش در کشیم و ما  
 پت بخورای نیک سیرت سره مرده کان کنون بخت  
 جمع کرد و نخورد حکایت صیادی صغیر را ماهی قوی  
 در دام افتاد طاقت حفظ آن نداشت ماهی بر او  
 غالب آمد و دام از دستش در بود قطعه شد علامی که آن  
 جوی آورد آب جو آمد و علام بر دام هر بار ماهی  
 آوردی ما ماهی اینقدر صفت و دام برود صیاد  
 نیز بار شغالی بس بود ما باشد که یکی روز پلنگش درود  
 دیگر صیادان در بغ خوروند و ملاتش کردند که چنین صید  
 در افتاد و شوانستی نگاه داشتن گفت ای برادران <sup>بکشد</sup>